

قرائتی دیگر از منازعه لرد مینتو و سرهار فور د جونز (تحلیلی از مبانی نخستین مسافرت ایلچی دربار قاجار به انگلستان)

دکتر غلامحسین زرگری نژاد
دانشیار گروه تاریخ - دانشگاه تهران

چکیده

پس از شکست قوای روسیه از نیروهای فرانسوی و امضای معاهده تیلسیت میان الکساندر اول و ناپلئون بناپارت، فرمانفرمای انگلیسی هند و مقامات وزارت خارجه بریتانیا بی‌درنگ به اندیشه تجدید روابط با ایران افتادند تا در صورت تداوم اتحاد فرانسه و روسیه و تهدید هند، مانع از همراهی حکومت قاجار با متحدین گردند. دومین سفر سروان جان مالکم و مأموریت سرهار فور د جونز به عنوان سفیر دولت انگلیس به ایران در پی همین رهیافت انجام شد. پس از ناکامی مالکم در رساندن خود به تهران، جونز این توفیق را یافت تا در آستانه خروج ژنرال گاردان از ایران، خویش را به دربار قاجار رساند و کمی بعد دومین عهدنامه ایران و انگلستان را به نام معاهده مجمل تدارک ببیند. اندکی پس از این، فرمانفرمای انگلیسی هند، طی نامه‌ای سفارت جونز را مورد تردید قرار داد و متعاقب آن مالکم را به عنوان سفیر به ایران اعزام کرد. انکار سفارت جونز و موضوع اعزام میرزا ابوالحسن خان ایلچی برای همراهی با این سفارت نیز همواره در منابع انگلیسی و ایرانی بر بنیاد اختلاف و مناقشه‌های هند با جونز تفسیر شده است. به نظر می‌رسد که افزون بر این قرائت رایج، قرائت دیگری از این دعوا هماهنگی‌های قبلی برای وقت‌کشی و روشن شدن سرنوشت صلح مترلزل ناپلئون و الکساندر باشد. محور اصلی مقاله حاضر نگاهی است به زوایایی از همین قرائت دوم.

کلید واژه: تاریخ قاجاریه، روابط خارجی، ابوالحسن خان ایلچی، هارفور د جونز، لرد مینتو،

فتحعلی شاه

در سال ۱۸۰۷م (۱۲۲۲ ق)، به دنبال انتشار خبر شکست قوای روسیه از نیروهای ناپلئون^۱ و تجدید اتحاد روسیه و فرانسه علیه انگلستان، دولت بریتانیا بر آن شد تا بی درنگ یکی از دیپلمات‌های زبده خویش به نام سرهارفورد جونز را که به زبان پارسی مسلط بود و از سالها پیش ایران را می‌شناخت و به اوضاع کشور ما آشنایی زیادی داشت، به قصد جلب اتحاد دربار قاجار با انگلیس و ممانعت از اقدام فتحعلی شاه در اتخاذ سیاست همراهی با الکساندر و ناپلئون برای هجوم مشترک به هند، روانه تهران کند.^۲ در این زمان، چون نیروهای روسیه، همچنان به تعرض خویش بر قفقازیه استمرار می‌دادند و مطابق عهدنامه فین کنتساین میان ایران و فرانسه اتحاد نظامی برقرار بود، طبعاً، تمام نقطه اتکای خارجی حکومت قاجار در مقابله با این تعرض نیز بر یاری ناپلئون و هیأت اعزامی او به ایران استوار بود. اما پس از امضای عهدنامه تیلسیت میان الکساندر و ناپلئون بناپارت، فرانسویها عملاً نسبت به عهدنامه فین کنتساین بی‌اعتنایی می‌کردند و حاضر نبودند تا با ادامه حمایت نظامی و سیاسی از ایران در برابر روسیه، متحد جدید خویش در صحنه رقابت با انگلستان و متحدانش را از خویشتن برنجانند. به همین دلیل نیز ژنرال گاردان و همراهانش، نه تنها سیاست فعالی را برای تقویت قوای ایران در برابر روسها پیش نگرفتند، بلکه به انواع همراهی‌های آشکار و پنهان با فرماندهان روسی نیز پرداختند و حتی از ادامه همکاری با قوای ایران در جنگ علیه روسها خودداری کردند.^۳ این سیاست که به تدریج بر درباریان ایران آشکار گشت، سبب گردید که به مرور، موقعیت هیأت فرانسوی در ایران و حتی در میان عامه مردم تهران و تبریز نیز تزلزل شدیدی یافته و برخی از آنان دست به رفتارهایی توهین‌آمیز زنند.^۴

وزارت خارجه انگلیس نیز طبعاً در این زمان، از طریق عوامل و وابستگان درباری^۵ و غیر درباری، از تزلزل موقعیت ژنرال گاردان و هیأت همراهش که روانه ایران شده بودند اطلاعی بسنده داشت؛ همچنین بر نیاز شدید فتحعلی شاه و عباس میرزا به مساعدت‌های مالی و نظامی

برای استمرار مقابله با روسها نیز واقف بود.

جونز چون در ۲۳ جمادی الاخری ۱۲۲۲، (۲۸ اوت ۱۸۰۷) استوار نامه خویش را از پادشاه انگلستان دریافت کرد،^۶ از لندن روانه هند شد تا از آن طریق خود را به بندر بوشهر رسانده، رهسپار تهران شود.^۷ درست در همین زمان، لرد میتو فرمانروای هند نیز که به اهمیت نقش دربار ایران در شرایط جدید پی برده بود، کوششی ناموفق را با اعزام سرگرد^۸ جان مالکم به ایران صورت داد. جان مالکم در ۱۴ ربیع الثانی ۱۲۲۳ (۱۰ مه ۱۸۰۸) وارد بندر بوشهر شد،^۹ اما به خلاف انتظار، با عکس العمل تند دربار ایران مواجه گردید و اجازه حرکت به بوشهر را نیافت.

گفته شده است که علت العلل این واکنش، آن بود که در این زمان، هنوز شاه ایران نسبت به مفاد معاهده فین کنشتاین (۲۵ صفر ۱۲۲۲/۴ مه ۱۸۰۷) با فرانسه پای بند بود^{۱۰} و به همین دلیل نیز پذیرفتن جان مالکم را خلاف تعهدات خویش نسبت به ناپلئون می دانست. این ادعا پر بی راه نیست. دربار ایران و شاه قاجار، علی رغم ملاحظه بی مهری ها و بی اعتنائی های ناپلئون به ایران پس از صلح تیلسیت با روسیه، اگر چه در این زمان نسبت به فرانسوی ها بدبینی هایی پیدا کرده بودند و موفقیت گاردان نیز در ایران، چنانکه اشاره شد، سخت متزلزل شده بود، اما واقفیم که انگلیسی ها نیز در دربار ایران به همین خصیصه عهدشکنی متهم بودند.

توضیح آنکه سرجان مالکم، در سال ۱۲۱۴ (۱۸۰۰) به ایران سفر کرده و با ادعاهای فراوان برای آمادگی انگلستان برای یاری ایران علیه تهدیدات خارجی، به امضای قرارداد مالکم - کلانتر (۲۷ شعبان ۱۲۱۵/۱۲ ژانویه ۱۸۰۱)^{۱۱} (که در واقع قراردادی بود برای ایجاد امنیت خاطر برای تهدید هند از سوی افغانستان)، توفیق یافته بود. درست در سال ۱۲۱۸/۱۸۰۳ که هجوم قوای روسیه به قفقاز آغاز شد و بسیار طبیعی بود که فتحعلی شاه بر اساس همین اولین قرارداد ایران و انگلستان، از مقامات انگلیسی هند خواستار یاری ایران در برابر روسها شود، اما در آن هنگام نه دربار لندن و نه رؤسای کمپانی هند شرقی، حاضر به انجام تعهدات خویش نشده و ایران را در برابر روسها به حال خود گذاشتند و بدینسان انگلیسی ها، پیش از فرانسوی ها، سوابقی از عهد شکنی در میان ایرانیان داشتند.

بر این اساس به نظر می رسد که بتوان گفت افزون بر پای بندی ایران به تعهدات خویش نسبت به فرانسویان، عامل مهم دیگر در برابر مخالفت دربار قاجار با ورود مجدد سرجان

مالکم به ایران، همین عامل بدبینی به انگلیسی‌ها، به دلیل بی‌اعتنایی به درخواست آنان برای یاری ایران در برابر هجوم روسها بود.

گفتنی است که سرجان مالکم دومین مأموریت خویش به سوی ایران را در شرایطی آغاز کرد که سفیر ویژه پادشاه انگلستان و دولت انگلیس یعنی سرهارفورد جونز، در ۲۹ صفر ۱۲۲۳ (۲۶ آوریل ۱۸۰۸) وارد هند شده بود.^{۱۲}

موضوع متوقف ماندن جونز در بمبئی و ممانعت مقامات کمپانی از حرکت او به سوی ایران و سبقت دادن جان مالکم بر او، برای عزیمت به سوی ایران، بر بنیاد تعارض‌های سابقه دار میان مقامات کمپانی هند شرقی و دولت بریتانیا، طبیعی‌ترین تفسیر رسمی است که همواره در این باره ارائه شده است. به موجب این تفسیر لرد میتو بر بنیاد سنجش منافع سهام داران کمپانی که خود دست نشانده ایشان بود و به خلاف دولت بریتانیا و وزارت خارجه کشور متبوع خویش، پس از مواجه شدن با مأموریت سرهارفورد جونز نه تنها خودسرانه جان مالکم را روانه ایران کرد، بلکه از جونز نیز خواست تا مأموریت محوله از سوی پادشاه و دولت انگلیس را نادیده گرفته و در بمبئی متوقف بماند. او حتی مواعی هم برای ممانعت از عزیمت جونز از بمبئی به سوی بوشهر فراهم ساخت.

اگرچه چنانکه اشاره شد، بر بنیاد اسناد و مدارکی که در باره برخی تعارض‌ها و ناهماهنگی‌هایی که از دیرباز میان بازرگانان لندن و کمپانی هند شرقی وجود داشته است، در بادی امر چنین تفسیری از اقدام بازردارنده لرد میتو علیه جونز طبیعی به نظر می‌رسد و تمام مورخان و دیپلمات‌ها و نویسندگان انگلیسی و غیر انگلیسی نیز از دیرباز بر طریق همین تفسیر ره پوئیده‌اند، اما این تفسیر زمانی اقناع کننده و از میان برنده تردیدها و تأمل‌های عقل بوالفضول است که بتوان از معبر نکته‌ها و پرسش‌های ذیل به سهولت گذر کرد:

۱- با اصالت دادن و تعمیق و تعمیم تعارض‌ها و ناهماهنگی‌های موجود میان مقامات کمپانی هند شرقی با لندن باید پذیرفت که این تعارض‌ها، تا بدان پایه بود که فرمانروای انگلیسی هند حتی به قیمت نادیده گرفتن سیاست کلی بریتانیا در سطح جهانی و منطقه‌ای، سعی داشت تا صرفاً منافع خاص سهام داران کمپانی را مبنای تصمیم‌گیری‌های خود قرار دهد و به رغم اقدام بسیار پر اهمیت و بی‌سابقه دولت انگلستان تا آن زمان، یعنی تعیین سفیری مستقیم برای اعزام به ایران از سوی پادشاه انگلیس که حکایت از حساسیت شرایط و نیاز عمیق

بریتانیا به برقراری ارتباط با ایران داشت، همچنان بر ضرورت دفاع از منافع کمپانی و به زیان منافع اساسی بریتانیا اقدام کند. واضح است که به دلیل اقدام بی سابقه دولت انگلستان برای تعیین مستقیم جونز، نمی توان گفت که دولتمردان انگلیسی از باب توسعه روابط با ایران جونز را اعزام کرده بودند و طبعاً واکنش لرد میتو علیه وی نیز اقدامی بود در برابر یک دیپلمات عادی، نه سفیری که در شرایط حساس و به قصد تأمین اهداف بسیار پر اهمیت روانه شده بود.

۲- در شرایطی که دولت انگلستان از اتحاد مجدد فرانسه و روسیه و خطر این اتحاد برای منافع بازرگانان انگلیسی در هند نگران بود و به همین سبب نیز تمام همت سیاسی و نظامی خود را به کار گرفته و جونز را روانه تهران کرده بود، لرد میتو فارغ از هر گونه دغدغه‌ای از این دست و بدون آنکه به اقدامات مثبت دولت انگلیس برای حفظ منافع کمپانی توجهی کند، به مسائل محدودی چون هزینه سفر جونز^{۱۳} به ایران و رقابت با دولت انگلیس در برقراری روابط با تهران می اندیشید.

۳- خودسری و کارشکنی فرمانروای هند در مقابل مقامات دولت انگلیس و مخالفت با اقدامات وزارت خارجه دولت متبوع خویش چنان امری طبیعی بود که هیچ گونه واکنشی را به دنبال نداشت. چنانکه در جایی دیده نشده است که پس از اقدام بازردارنده لرد میتو علیه سفیر پادشاه و دولت انگلیس، وی مورد سرزنش یا بازخواست قرار گرفته باشد، مگر واکنش هایی بسیار سطحی و در ردیف آنچه میرزا ابوالحسن خان شیرازی نیز نقل کرده است.^{۱۴} اگر مطابق همین تفسیری که ارائه شد، ممانعت جونز از انجام مأموریت توسط لرد میتو به معنای کارشکنی فرمانروای هند در برابر انجام مأموریتی پر اهمیت نبوده است، پس باید پرسید که مقامات وزارت خارجه انگلیس چرا خود را برای اعزام جونز به زحمت انداختند، مگر ایرادی داشت که آنان، همانند آغاز قرن هجدهم، باز هم مسئولیت برقراری روابط دیپلماتیک با ایران را به عهده فرمانروای هند واگذار کنند؟

۴- اگر توجه کنیم که به دنبال اقدام دولت و وزارت خارجه انگلستان برای برقراری ارتباط مستقیم با ایران، از طریق اعزام جونز، کمی بعد همین لرد میتو نیز دو نماینده رسمی^{۱۵} را روانه کابل و پشاور کرد که هرکدام عهدنامه مستقل و هماهنگی را برای پیش‌گیری از هرگونه عبور قوای رقیب انگلستان از سوی افغانستان و پشاور به سوی هند، با شاه شجاع درانی و رنجیت سینک منعقد کنند، آنگاه بعید است که بتوانیم نتیجه بگیریم که لرد میتو

مأموریت جونز را سفارتی معمولی می‌دانسته و با ممانعت از عزیمت وی، دست به اقدامی آشکار علیه منافع جهانی و منطقه‌ای دولت متبوع خویش نزده، بلکه به مخالفتی سابقه دار در روابط هند و لندن دست یازیده است.

۵- همچنین اگر توجه کنیم که کوتاه زمانی پس از عزیمت نهایی جونز به ایران، لرد میتو دو هیأت، یکی به سرپرستی همین سرگرد مالکم از طریق دریا و دیگری به سرپرستی سروان پوتینجر، از راه خشکی سند و بلوچستان روانه ایران کرد تا ضمن برقراری روابطی مستحکم با دربار قاجار، مطالعات لازم را برای مسیرهای تهدید هند از مسیر بلوچستان به عمل آورند، آنگاه ممکن است بتوانیم هرچه بیشتر در باب طبیعی بودن واکنش لرد میتو در برابر مأموریت جونز و احاله آن به رقابتهای سابقه دار میان هند و لندن تأمل کنیم.

۶- مفاد برخی از اسناد برآند که سرگرد جان مالکم از عناصر مؤثر در تصمیم‌گیری لرد میتو علیه مأموریت سرهارفورد جونز و اعزام خویش به سوی ایران به جای جونز بوده است. اعتماد به این دعاوی به معنای آن است که فرمانروای هند تصمیم مقامات دولت متبوع خویش را فدای هوی و هوس افسری ساخته است که نه در مأموریت دوم به ایران از بوشهر فراتر رفت و نه در بازگشت پیشنهاد معقولی، جز پیشنهاد غیر عملی حمله نظامی به ایران به همراه آورد. پیشنهادی که اگرچه گفته شده است که لرد میتو نیز در آغاز با آن همراهی نشان داد، اما در نهایت از اجرای آن روی بر تافت و صرفاً به انتشار اخبار مربوط به تصمیم اولیای هند در حمله به ایران اکتفا کرد. اخباری که چه بسا بتوان آنها را به قصد زمینه‌سازی ذهنی برای اقبال دربار قاجاریه جهت پذیرفتن جونز قلمداد کرد، نه چیزی فراتر از آن.

۷- به موجب تصریح سرهارفورد جونز در خاطرات خویش، او پس از انتشار خبر ناکامی جان مالکم در ایران، با موافقت^{۱۶} لرد میتو رهسپار بوشهر شد تا خود را به تهران برساند. در کنار این گزارش اسنادی حکایت از آن دارند که پس از رسیدن جونز به بوشهر وی نامه‌ای از لرد میتو دریافت کرد که در آن نامه تأکید شده بود که جونز باید با شتاب به سوی هند بازگردد، چرا که اولیای هند بر آنند تا اندیشه نفوذ در دربار تهران را از طریق حمله نظامی به جزایر ایران به مرحله اجرا درآورند. جونز طبعاً به چنین دستوری اعتنا نکرد و راه خویش را به سوی تهران ادامه داد. گفته شده است که لرد میتو طی نامه دیگری که در شیراز به جونز رسید بار دیگر به او دستور داد تا خاک ایران را ترک کند.^{۱۷}

معنای اعتماد به این نامه‌ها، در صورتی که آنها را رویه‌علنی سیاستی هماهنگ شده قلمداد نکنیم، آن است که لرد میتو حتی پس از ناکامی از اقدام خویش در اعزام سرگرد مالکم به ایران و در حالی که خبر یافته بود که جونز به خلاف مالکم در جلب دربار ایران برای ادامه سفر خویش به سوی تهران توفیق یافته است، همچنان خودسری خویش را اساس و مبنای تصمیم‌گیری‌های خود قرار می‌داد و در این شرایط حتی آشکارا به کارشکنی علیه سفیر دولت انگلستان که همه علائم موفقیت او آشکار بود می‌پرداخت. لابد در این صورت باید اقدام لرد میتو برای عقد معاهده با شاه شجاع را نیز بر بنیاد رقابت هند و لندن تفسیر کنیم.

بدیهی است اگر تأملات و پرسشهای عدیده‌ای را که در باب قرائت رسمی و شایع در باب منازعه لرد میتو و جونز وجود دارد و ما فقط به چند مورد آنها توجه داده‌ایم، مبنای تردید در باب صحت قرائت نخست قرار دهیم و راه را بر قرائتی دیگر بگشائیم، چه بسا بتوانیم بر اساس قرائت دوم، نتیجه بگیریم که فرمانروای هند در کارشکنی ظاهری علیه جونز، نیات محرمانه دیگری را مد نظر داشته که آن نیات بسی فراتر از دغدغه‌های شخصی، تلقین پذیری از سرگرد مالکم و یا ملاحظات مالی در باب هزینه‌های سفر جونز بوده است. به عبارت روشن‌تر، چه بسا بتوانیم مدعی شویم که لرد میتو چه در حصول به آن نیات و چه در اعمال آنها، با وزارت خارجه کشور خویش که طبعاً به شکلی مستمر با هند در ارتباط بوده است نیز هماهنگ بوده است. تنها در چنین صورتی است که می‌توان مبانی متوقف شدن موقت جونز در بمبئی را به امری فراتر از دعوا و خودسری کودکانه لرد میتو و یا بسی پیچیده‌تر از صعوبت تحمل بار مالی سفر جونز به ایران دانست.

اگرچه دشوار است مدعی شد که خود جونز نیز از پشت صحنه تمام تصمیم‌های لرد میتو (تصمیم‌های ظاهراً هماهنگ شده با مقامات لندن) آگاهی داشته است، اما بعید است که بتوان گفت که او در ادامه سفر به ایران، خاصه زمانی که حواله‌های مالی او از طریق لرد میتو نکول شد و وی به شکل کودکانه و دوراز شأن خود و دولت متبوعش به شاه و درباریان توسل جست تا آنان مشکل وی با لرد میتو را حل و فصل کنند، به راستی همچنان اعتقاد داشت که در پس اقدامات لرد میتو و سکوت دولت انگلیس برای تحقیر سفیر رسمی در هند، هیچ سیاست پنهانی در کار نبوده است.

با ادامه بررسی مأموریت جونز در ایران و نگاهی به مسائل بعدی، شاید بتوان برای قرائت

جدید از منازعه لرد میتو با جونز و انتخاب نهایی سرگوراوزلی به جای او، بستر معقولی ارائه کرد و نتیجه گرفت که لرد میتو نیز همانند مقامات لندن، با عنایت به علائمی از بروز نثار میان الکساندر اول و ناپلئون بناپارت بر آن بود تا به به جای سیاست شتاب در همراهی با ادامه سفر جونز، روش وقت کشی را پیش گیرد. پس به همین دلیل بود که علی رغم موافقت نهایی با عزیمت جونز به ایران، پس از رسیدن او به تهران و امضاء عهدنامه مجمل، با نوشتن نامه‌ای به او و فتحعلی شاه و نکول حواله‌های مالی او و حتی با عنوان کردن ضرورت حمله نظامی به ایران^{۱۸} که نه عاقلانه بود، نه میسر و مفید، بر آن شد تا راهی بگشاید جهت اعمال سیاست وقت کشی.

توجه کنیم که اگر در این زمان مقامات انگلیسی در اتحاد با ایران و برآوردن نیازهای مالی و تسلیحاتی دربار قاجار شتاب می‌کردند، چه بسا با این شتاب خویش، در شرایطی که به خلاف آغاز اعزام جونز به ایران، روسها به مرور از فرانسه فاصله گرفته و تبدیل به متحد قریب الوقوع انگلیسی‌ها می‌گشتند، عملاً به سود فرانسوی‌ها و به زیان کشوری گام برداشته بودند که علایم فاصله افتادن میان او و فرانسه روز به روز علنی‌تر می‌گردید.^{۱۹} به عبارت روشن‌تر، در فاصله شش ماه پس از حرکت جونز از لندن به سوی بمبئی، در اروپا اتفاقات قابل توجهی در حال تکوین بود که مقامات انگلیسی نسبت به یک یک آنها حساسیت ویژه‌ای داشتند. یک روی این رخدادها به سوی افزایش نثار و دشمنی روسیه با فرانسه بود و یک روی دیگر آن حل و فصل این نثار و استمرار دشمنی این دو کشور با انگلستان. بدیهی است که در چنین شرایطی، تمام دستگاه دیپلماسی و جاسوسی انگلستان نیز در کار بود که هم تعارض‌های عمیق، اما پنهان در روابط روسیه و فرانسه را عمق بخشید، هم الکساندر را که مشهور بود با یاری انگلیسی‌ها بر قتل پدرش توفیق یافته و به قدرت رسیده است، بار دیگر در کنار سیاست بریتانیا قرار دهد.

در همین حال، انگلیسی‌ها با هوشیاری سیاسی، از سویی برنامه‌ای برای نزدیکی با دربار ایران را طراحی کرده بودند تا در صورت استمرار اتحاد روسیه و فرانسه و شکست تلاشهای آشکار و پنهان آنان برای علنی کردن دشمنی روسیه و فرانسه، از سویی، مانع پیوستن قاجارها به سیاست تهدید هند از طرف آن متحدین شوند و از سویی دیگر، پس از آشکار شدن علائم بیشتری از نثار میان الکساندر و ناپلئون (پس از حرکت جونز به سوی بمبئی) دیگر چون آغاز

زمان مأموریت جونز، شتابی برای رسیدن او به تهران نداشتند و به اتلاف وقت و تأخیر در برقراری روابط فعال با ایران متمایل بودند.

اگر هم جونز در هنگام توقف در بمبئی، موقتاً از این سیاست جدید بی‌خبر مانده بود، اما به زودی در هنگام نکول حواله‌های مالیش توسط لرد میتو از آن آگاه شد و به هماهنگی هوشیارانه با آن پرداخت. در این باره پس از این توضیح بیشتر خواهیم داد.

به موجب اسنادی که در دست داریم جونز پس از آنکه لرد میتو سرانجام با حرکت او به سوی ایران موافقت کرد، بمبئی را به سوی بوشهر ترک گفت^{۲۰} و در ۲۳ شعبان ۱۲۲۳ (۱۴ اکتبر ۱۸۰۸)^{۲۱} پس از آنکه وارد این شهر گردید، بدون مقاومت دربار تهران، با احترام عازم شیراز گشت و در حالی که از سوی شاه ایران علی محمد خان حاجیلر استرآبادی،^{۲۲} به مهمانداری او معین شده بود، با هیأت وارد تهران گردید.^{۲۳}

هر چه بود، جونز پس از ورود به تهران، آن هم یک روز قبل از همان روزی که گاردان و هیأت همراه، این شهر را ترک کردند،^{۲۴} از سوی مقامات درباری با استقبال شایانی روبرو شد و در ۲ محرم ۱۲۲۴ (۱۷ فوریه ۱۸۰۹) به حضور فتحعلی شاه رسید.^{۲۵} چند روز بعد نیز گفتگوی او با میرزا شفیع مازندرانی جهت فراهم آوردن متن عهدنامه مجمل آغاز شد. در ماده چهارم این عهدنامه سفیر پادشاه انگلستان تعهد کرده بود که در شرایط حمله روس‌ها به ایران، این کشور را از نظر نظامی یا مالی حمایت کند و مهمات جنگی لازم را در اختیار قشون ایران قرار دهد.

در ۲۵ محرم ۱۲۲۴ (۱۲ مارس ۱۸۰۹) و در شرایطی که جونز توانسته بود با امضای عهدنامه مقدماتی یا مجمل^{۲۶} روابط دوستانه‌ای میان انگلستان و ایران برقرار کند، نامه‌ای از سوی فرمانروای هند به او و فتحعلی شاه رسید. نامه‌ای که ضمن نکول حواله‌های مالی جونز اصالت سفارت جونز را نیز مورد تردید قرار داده بود.^{۲۷} در این سخن که نکول حواله‌های جونز، موجب بروز مشکلاتی مالی برای او و هیأت همراهش می‌گردید، جای تردیدی نیست، اما طبعاً به اصالت سفارت وی آسیبی وارد نمی‌کرد؛ چنانکه نکرد. دلیل این امر نیز واضح است. فتحعلی شاه جونز را به عنوان سفیر پادشاه انگلستان پذیرفته بود، نه فرستاده لرد میتو. ضمناً او به عنوان سفیر مقیم نیز وارد ایران نشده بود. به همین دلیل هم بسیار طبیعی بود که به جای توسل به سیاست التجاء به فتحعلی شاه و درباریان تهران و دریافت پاسخ‌های همدردی

از آنان که به نظر می‌رسد با تأمل و تدبیر صورت پذیرفته باشد نه از سر ساده لوحی، در حالی که عهدنامه مورد نظر را به امضاء رسانده بود، به سوی انگلستان باز می‌گشت. پرواضح است که در صورتی که جونز دست به این اقدام طبیعی می‌زد و حتی یکی از درباریان ایران را نیز با خود همراه می‌کرد، خود به خود بحران پدید آمده نیز در زمانی کوتاه حل و فصل می‌شد. می‌دانیم که جونز نه تنها به این روش طبیعی متوسل نشد، بلکه به جای آن با پختگی و درایت تمام، شرایطی را فراهم ساخت که فتحعلی شاه به پیشنهاد او تن در داد و پذیرفت تا برای نجات سفیری که به زعم وی، مورد اهانت لرد میتو قرار گرفته بود، میرزا ابوالحسن خان ایلچی را همراه جیمز موریه روانه لندن کند تا ایلچی ایران صحت ادعای جونز را از زبان مقامات انگلیسی بشنود. اگر باز هم توجه کنیم که میرزا ابوالحسن خان نامزد اعزامی جونز، مردی دست‌آموز بود که می‌توانست در بازی اتلاف وقت، نقشی مؤثر ایفا کند و کرد، دیگر به دشواری می‌توانیم انکار کنیم که سر هارفورد جونز نیز طرح اعزام نمایندگان به لندن را بدون هیچگونه قصد و برنامه‌ای برای وقت‌کشی به اجرا گذاشته است.

در ماده اول عهدنامه مجمل که همین جونز آن را امضاء کرد، آمده بود که:

«چون تفصیل شروط و توضیح و تعیین مقاصد جانبین موقوف می‌بود و مکالمات گوناگون و مجالس متعدده عجاله الوقت این وثیقه میمونه که عهدنامه مجملست مرقوم می‌گردد تا کاخ دوستی و اتحاد را بنیادی متین باشد و مکنونات ضمائر جانبین گردد و قرار این است که من بعد عهدنامه مفصلی مشتمل بر جمیع مقاصد و حاکی تمامی شرایط و ضوابط مرقوم و بنخط و مهر وکلای اجلای ثلاثه مختوم گردد و مدار یک جهتی دولتین بر آن باشد.»^{۲۸}

ملاحظه می‌شود که عبارات بالا آشکارا بر شتاب طرفین معاهده بر امضای عهدنامه‌ای میان ایران و انگلیس دارد. با عنایت به همین واقعیت، در صورتی که تهیه متن معاهده‌ای مجمل و نه مفصل و قطعی از سوی طرفین موجه باشد، طبعاً باید آنان در امضای نهایی عهدنامه نیز شتاب می‌داشتند و به سرعت در اندیشه فراهم کردن مقدمات آن بر می‌آمدند. افزون بر این باید هم آقای جونز و هم میرزا ابوالحسن خان، شتاب شایسته‌ای در تعیین جایگاه جونز در لندن و رساندن متن عهدنامه مجمل به نظر مقامات وزارت خارجه انگلیس نشان می‌دادند، اما حقیقت این است که به خلاف میرزا ابوالحسن خان که در ظاهر برای رفت و

برگشت خویش عجله نشان می‌داد و مدعی بود که در صورت تأخیر در انجام مأموریت خود، سرش را از دست خواهد داد، جیمز موریه (طبعاً به پیروی از تعلیمات جونز)، هیچ شتابی برای تعیین تکلیف بحران پدید آمده در ایران و رفع سریع خدشه وارد شده بر جایگاه و شخصیت سفیر انگلیس، با انجام سریع مأموریت خویش نداشت.

به گواهی منابع و اسناد موجود، هیأت اعزامی به لندن پس از ترک تهران، گاه پیاده و گاه سوار، بدون نشان دادن کمترین شتاب در فاصله ۱۵ روز در ۷ ربیع الثانی ۱۲۲۴ (۲۲ مه ۱۸۰۹) به تبریز رسیدند^{۲۹} و در آنجا نیز با همان آهنگ بطئی در گذر از منازل، راه خود را به سوی عثمانی ادامه دادند.

خلاصه کنیم؛ این هیأت که علی القاعده باید در زمان کوتاهی خود را به لندن می‌رساند و با شتاب مراجعت می‌کرد، تا هم تکلیف موقعیت سفیر تحقیر شده را معلوم بدارد، هم تکلیف عهدنامه مجمل و وعده‌های نظامی و مالی جونز به ایران را معلوم کند، پس از حدود ۶ ماه در ۱۷ شوال ۱۲۲۴ (۲۵ نوامبر ۱۸۰۹) وارد بندر پلیموت شد.^{۳۰}

در پلیموت نیز چند روزی از وقت هیأت صرف دیدار از کارخانه‌های این شهر شد. آنان سرانجام در ۲۵ شوال پلیموت را به قصد لندن ترک کردند و یک روز بعد وارد پایتخت انگلستان شدند.^{۳۱}

طبعاً در لندن، نخستین موضوع باید معطوف بر رسیدگی به مسأله اصلی مأموریت میرزا ابوالحسن خان می‌گشت،^{۳۲} اما مقامات وزارت خارجه انگلستان، ابتدا بر سر مقام و منصب ایلچی ایران بگو مگوهایی را آغاز کردند. برخی مدعی بودند که جونز در نامه خویش میرزا ابوالحسن خان را چاپار نامیده است نه سفیر. حال آنکه عده‌ای عقیده داشتند که او سفیر پادشاه ایران است. این اختلاف توسط ایلچی ایران و از طریق نشان دادن استوار نامه خویش که برای پادشاه انگلستان همراه داشت حل شد.^{۳۳}

در تاریخ ذیقعد ۱۲۲۴ (دسامبر ۱۸۰۹) در حالی که در حدود یک ماه تمام اوقات ایلچی صرف امور پراکنده تشریفاتی می‌شد و او اصرار داشت تا هر چه زودتر به حضور پادشاه انگلستان برسد و تکلیف مأموریت خود را روشن سازد، به خلاف معمول و عرف سیاسی، وزیر خارجه انگلستان لرد ولزلی در محل اقامت ایلچی به دیدار او شتافت تا چنانکه ادعا شده است، با این اقدام، از اصرار وی برای دیدار سریع با پادشاه انگلیس و احساس

بلا تکلیفیش بکاهد.

میرزا ابوالحسن خان در ۶ ذی‌قعدة ۱۲۲۴ (۱۳ دسامبر ۱۸۰۹) نیز افتخار ملاقات با نخست وزیر انگلستان آقای اسپنسر پرسیوال را یافت.^{۳۴} ایلچی در این ملاقات از نخست وزیر برای تأخیر در ملاقات با پادشاه انگلستان گله کرد. او به درستی مدعی شد که از سوی شاه ایران ۴۰ روز فرصت اقامت در لندن را دارد. این در حالی بود که بیماری پادشاه انگلستان بهانه تأخیر دیدار ایلچی دربار قاجار با پادشاه انگلیس عنوان می‌شد.^{۳۵} وانگهی نخست وزیر انگلیس مدعی بود که سنت باریابی سفرا در انگلستان چنان نیست که سفرا در همان روزهای نخست ورود به حضور پادشاه باریابند. با این حال، واقعیت دیگر نیز آن بود که ایلچی ایران از زمان ورود تا هنگامی که سرانجام توانست در ۲۳ صفر ۱۲۲۵ (۳۰ مارس ۱۸۱۰) به ملاقات پادشاه انگلیس نائل آید^{۳۶} و صحت ادعای جونز را دریابد، حدود ۴ ماه در لندن سرگردان ماند.

مقامات انگلیسی برای آنکه سفیر دربار ایران همراهی‌های لازم را با آنان به عمل آورد و آن همه معطلی را به دست فراموشی سپارد، همه گونه اسباب راحتی او را فراهم کردند. باز کردن باب معاشرت با زنان متعدد،^{۳۷} شرکت در مهمانی‌های گوناگون و سرانجام تعیین مقرری مادام العمر برای او، از جمله این اقدامات بود. جالب است توجه کنیم که به موجب تصویبنامه رسمی، پراخت مقرری سالیانه به میرزا ابوالحسن خان به عهده کمپانی هند شرقی گذاشته شد و اولیای کمپانی نیز بر خلاف موضعی که در برابر مخارج سفارت جونز اتخاذ کرده بودند، بدون هیچ عذر و بهانه‌ای جدی آن را پذیرفتند. تنها شرطی که برای وی قرار دادند این بود:

این مقرری «مادامی که شما در حفظ روابط دوستانه بریتانیای کبیر و ایران به سفیر

کبیر بریتانیا مساعدت نمایید»، منظمأ پرداخت خواهد شد.^{۳۸}

پس از دیدار میرزا ابوالحسن خان با پادشاه انگلیس و تأیید سفارت جونز و تعیین سرگور اوزلی به عنوان سفیر جدید،^{۳۹} تشریفات مربوط به بازگشت سفیر ایران باز هم با کندی تمام انجام شد. سرگور اوزلی که اینک مقرر شده بود تا همراه ایلچی ایران روانه تهران گردد، به مدت چند ماه میرزا ابوالحسن خان را برای خرید هدایای مناسب جهت شاه و درباریان و شرکت در مجالس مختلف و بازدید از اماکن دیدنی لندن معطل کرد. از جمله می‌توان در این

مدت، از دیدار ایلچی از قشون انگلیس، شرکت در ضیافت شهردار لندن، دیدار از پارلمان و برج لندن و کلیسای سن پال، شرکت در مهمانی بالماسکه، شرکت در مراسم جشن تولد پادشاه انگلیس و همچنین شرکت در جلسات فراماسونری نام برد. این دوران نیز حدود ۴ ماه به طول انجامید.

در ۱۳ جمادی الاخری ۱۲۲۵ (۱۶ ژوئیه ۱۸۱۰) سرانجام میرزا ابوالحسن خان و سرگور اوزلی و هیأت همراه از طریق بندر پرتسموت عازم هند شدند تا خود را به ایران برسانند.

اگر مطابق قرائت رایج روند قضایا را طبیعی بشماریم، لابد باید قبول کنیم که در این سفر دریایی، به دلیل گرفتار شدن کشتی در طوفان، اوزلی و ایلچی و همراهان آنان، به طور اتفاقی به بندری در کشور برزیل در آمریکای جنوبی رسیدند و پس از آن راه مراجعت به هند را پیش گرفتند تا سرانجام در ۲۵ ذیحجه ۱۲۲۵ (۱۱ ژانویه ۱۸۱۱) به بمبئی رسیدند و در ۵ محرم ۱۲۲۶ (۳۰ ژانویه ۱۸۱۱) بعد از ۱۸ روز توقف در بمبئی به طرف بوشهر حرکت کردند.^{۴۰} اوزلی و همراهانش در ۵ صفر ۱۲۲۶ (۱ مارس ۱۸۱۱) وارد بوشهر شدند. آنان مدت ۲۲ روز نیز در این شهر به دلیل نرسیدن مهمانداری که از سوی شاه تعیین شده بود، توقف کردند. در روز ۲ ربیع الاول ۱۲۲۶ (۲۷ مارس ۱۸۱۱) هیأت از بوشهر روانه شیراز شد و در ۱۴ ربیع الثانی ۱۲۲۶ (۸ آوریل ۱۸۱۱) به این شهر رسید و از آنجایی که همسر آقای اوزلی سفیر انگلستان، باردار بود، بنابراین آنان برای وضع حمل همسر آقای اوزلی مجبور به توقف در شیراز شدند.

هیأت مزبور در ۲۳ شوال ۱۲۲۶ (۹ نوامبر ۱۸۱۱) وارد تهران شد^{۴۱} و به این ترتیب، مأموریت میرزا ابوالحسن خان که قرار بود با سرعت تمام انجام شود و حدود دو سال و نیم به طول انجامید، خاتمه یافت. کمی بعد آقای اوزلی که باز هم مأموریت داشت تا همانند جونز عهدنامه‌ای قطعی با ایران منعقد نکند و مدتی دیگر دربار قاجار را برای قطعیت دادن به عهد نامه، بازی دهد، به امضای عهدنامه مفصل در ۲۹ صفر ۱۲۲۷ (۱۴ مارس ۱۸۱۲) پرداخت^{۴۲} و از آن پس تلاش وسیع خود را برای سوق دادن دربار ایران به اعطای امتیاز به روسها آغاز کرد. در هنگام حضور اوزلی در ایران جایگاه روسیه برای انگلیسی‌ها کاملاً روشن بود. آنان درگیر نبرد با فرانسه بودند و شایسته هرگونه حمایت؛ چه از کیسه ایران، چه از کیسه کمپانی و

دولت انگلستان. در این زمان گویی عصر دعوای کمپانی با دولت انگلیس به سر آمده بود! در کلامی کوتاه، می توان گفت که نمایشنامه دعوای لرد میتو با جونز و مأموریت میرزا ابوالحسن خان و موریه به انگلستان و تطویل دوره سرگردانی ایلچی در لندن و سرانجام ماجرای رسیدن کشتی او و همراهانش به سواحل آمریکا بر اثر گرفتار شدن در طوفان و سفر دو و نیم ساله ایلچی شیرازی و ... افزون بر قرائت رایج، بر بنیاد سیاست صبر و انتظار انگلیس در برابر رابطه نهایی الکساندر و ناپلئون نیز قابل قرائت است. قرائت نخست، قرائت دیپلماتیک این نمایشنامه است و قرائتی انگلیسی و قرائت دوم، قرائتی است مبتنی بر واقعیت تاریخی.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- آلبر ماله / ژول ایزاک، تاریخ قرن هیجدهم، جلد پنجم، ص ۶۰۹ - ۶۰۶ / تارله، ناپلئون، ص ۲۴۰ - ۲۳۸ / کلنل والتر، تاریخ روسیه از پیدایش تا ۱۹۴۵، ص ۲۹۵ - ۲۹۴ / پالمر، تاریخ جهان نو، جلد اول ص ۴۹۵ / ویل دورانت، عصر ناپلئون، ص ۲۴۵.
- ۲- دنیس رایت نوشته است که امضای عهدنامه فین کنشتاین و عزیمت یک هیأت مقتدر دیپلماتیک نظامی فرانسوی به ایران، «لرزه بر تن انگلیسی‌ها افکند.» دنیس رایت، ایرانیان در میان انگلیسی‌ها، ترجمه کریم امامی، نشر نو، تهران، ۱۳۶۴، جلد اول، ص ۱۰۹.
- ۳- گاردان، آلفرد، خاطرات مأموریت ژنرال گاردان در ایران، ترجمه عباس اقبال آشتیانی. به کوشش همایون شهیدی، تهران، انتشارات گسترش فرهنگ و تاریخ ایران، ۱۳۶۲، ص ۱۷۷ / تاریخ ذوالقرنین، خطی، جلد اول، ص ۱۰۳ / مآثر السلطانیه، ص ۱۹۵ / تاریخ جهان آرا، خطی، ص ۲۳۴ / روضه‌الصفای ناصری، جلد نهم، ص ۴۵۵ / ناسخ التواریخ، جزء اول، ص ۱۷۲.
- ۴- نگاه کنید به: یادداشت‌های ژنرال تره‌زل فرستاده ناپلئون به سمت هند، ص ۸۳.
- ۵- صدر اصفهانی، پسرش عبدالله خان امین الدوله و میرزا ابوالحسن خان ایلچی از جمله آنان بودند. صدر اصفهانی حداقل از زمان نخستین مأموریت سرگرد جان مالکم به ایران در اصفهان به دام عشق انگلیسی گرفتار شده بود. نگاه کنید به: رائین، اسماعیل، حقوق بگیران انگلیس در ایران، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۶، ص ۸۲.
- ۶- ایرانیان در میان انگلیسی‌ها، جلد اول ص ۱۰۷ / غلامحسین میرزا صالح؛ اسناد رسمی در روابط سیاسی ایران با انگلیس و روس و عثمانی؛ تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۵، جلد اول، ص ۲۰.
Kaye, John William, *History the War in Afghanistan. London, 1851, Vol.1, P.56.*
- ۷- شایان توجه است که عهدنامه تیلست در ۸ ژوئیه ۱۸۰۷ (۲ جمادی الاول ۱۲۲۲) به امضاء رسید و جونز نیز حدود یک ماه بعد مأمور دربار ایران شد.
- ۸- مقامات انگلیسی پس از تعیین سرگرد مالکم به سفارت دربار قاجار، به او درجه سرتیپی دادند.
The Life and Correspondence Of Major-General Sir John Malcolm, Vol.1, P.402-403.
- ۹- فضل‌الله حسینی شیرازی، تاریخ ذوالقرنین، خطی، جلد اول، ص ۱۰۳ / عبدالرزاق بیگ دنبلی، مآثر السلطانیه، ۱۳۴۲ قمری، ص ۲۱۱ / محمد صادق وقایع نگار مروزی، تاریخ جهان آرا، خطی، ص ۲۴۳ / انگلیسیان در ایران، ص ۱۴.

Kaye, John William, *The Life and Correspondence of Major-General Sir John Malcom, G.C.B*; London, Smith, Elder and Co;65, Cornhill, Vol.1,P.416 /Kaye, *History of The War In Afghanistan*, Vol.1, P.3.

۱۰- امینی، ایرج، ناپلئون و ایران، ترجمه اردشیر لطفعلیان، تهران، نشر فرزانه، ۱۳۷۸، ص ۱۵۷ - ۱۵۶ /
خاطرات مأموریت ژنرال گاردان در ایران، ص ۸۵ و ۱۰۹ / ایرانیان در میان انگلیسی‌ها، جلد اول،
ص ۹۲ / عباس میرزا اعتضادالدوله، تاریخ روابط ایران و ناپلئون (ترجمه و تألیف) تهران، انتشارات
زرین، ۱۳۶۳، ص ۱۰۳.

۱۱- ناپلئون و ایران، ص ۷۰ / روزنامه سفر هیأت سرجان مالکم، ص ۷۶.

The Persian Gulf Precis, Vol.1, P.386-390/J.B.Kelly, *Britain and The Persian Gulf*, P.72

Kaye, *The Life and Correspondence of Major-General Sir John Malcolm*, Vol.1,
P.137-139.

۱۲- نامه‌های سیاسی سفیر بریتانیا، ص ۴۴.

An Account of The Transactions of His Majestys Mission of The Court of Persia, Vol.1, P

17/ Kaye, *The War in Afghanistan...*, Vol.I,P.56-57.

۱۳- مطابق دستورالعملی که جونز همراه داشت، مقرر شده بود هزینه سفر او توسط مقامات انگلیسی هند
تأمین شود. روشن ضمیر، نفوذ سیاسی انگلیس در دربار ایران، مجله بررسی‌های تاریخی، سال
۱۲، شماره ۲، ص ۳۸.

۱۴- وی می‌نویسد که هنری دنداس پس از ملاقات با او در لندن از رفتار لرد میتو نسبت به جونز اظهار
ناخشنودی می‌کرد. میرزا ابوالحسن خان شیرازی، حیرت‌نامه، سفرنامه میرزا ابوالحسن خان ایلچی
به لندن، تصحیح حسن مرسلوند، تهران، مرکز خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۴، ص ۱۴۱.

۱۵- اینان عبارت بودند از: مونت استوارت الفینستون و چارلز متکالوف. الفینستون موفق شد تا در ۱۷ ژوئن
۱۸۰۹ عهدنامه‌ای با شاه شجاع منعقد کند و متکالوف نیز که در سپتامبر ۱۸۰۸ وارد لاهور شد موفق
گردید تا عهدنامه‌ای مبنی بر اتحاد امیر پنجاب با کمپانی هند به امضاء رساند. تاریخ روابط سیاسی
ایران و انگلیس، جلد اول، ص ۱۱۹.

Kaye: *History of The War In Afghanistan*, Vol.I, P.88 / Sykes, *A History of Afghanistan*

Vol.I,P.83 - 84 /The Chronology Of Modern India.P.292.

16- *An Account of The Transactions of His Majestys Mission of The Court of Persia...*Vol.1,P.19.

17- *An Account of The Transactions of His Majestys Mission of The Court of Persia*, Vol.1,
P.127.

۱۸- مطابق تفاسیر رسمی از اقدام شگفت آور فرمانروای هند برای نکول حواله‌های جونز و اصرار او برای حمله به ایران، نقش اصلی را در این زمینه سرگرد جان مالکم ایفا کرد. بدیهی است اذعان به این تفسیر بدان معناست که لرد میتو به رغم آگاهی از موفقیت جونز و تحقق دادن به همان خواسته‌هایی که پیش از مأموریت جونز، سرگرد مالکم را برای تحصیل آنها روانه ایران کرده بود، راه و روش کودکانه و خودخواهانه‌ای را در شرایط تحقق اهداف سیاست خارجی انگلستان در پیش گرفت و بر آن شد تا با نادیده گرفتن آنچه در تهران به دست آمده است، باب جنگی بی سرانجام را میان ایران و انگلستان بگشاید.

An Account of The Transactions of His Majestys Mission of The Court of Persia, Vol.1, P.217/ Morier, A Journey Through Persia...Vol.1, P.219.

۱۹- گذشته از اینکه صلح تیلست عهدنامه‌ای نبود که الکساندر با رضایت خاطر آن را امضاء کرده باشد، بلکه در واقع پیمان صلحی بود که پس از شکست قوای روسیه از فرانسوی‌ها به امضاء رسید و نشانه شکست و خفت الکساندر بود، همچنین گذشته از آن که در همان زمان امضاء عهدنامه نیز بر سر ازدواج ناپلئون و خواهر الکساندر و نیز بر سر مخالفت ناپلئون با تصرف استانبول توسط روسیه کدورت عمیقی میان الکساندر و ناپلئون پدید آمد، در تابستان ۱۸۰۹ یعنی درست زمانی که جونز روانه تهران شده بود، نامه محرمانه‌ای از سوی یکی از ژنرالهای روسی خطاب به فرمانده قوای اتریش که در حال نبرد با فرانسه بود به دست فرانسوی‌ها افتاد که همین نامه از علایق جدی روسها به تجدید دشمنی قریب الوقوع با فرانسوی‌ها حکایت می‌کرد. فرمانده روسی در این نامه به تمجید از مقاومت اتریشی‌ها در مقابل قوای ناپلئون پرداخته بود.

۲۰- موضوع عزیمت جونز با موافقت یا بدون موافقت لرد میتو از جمله مسائل مورد اختلاف در برخی از نوشته‌های نویسندگان انگلیسی است. ویلیام کی. و جی. بی. کلی نوشته‌اند که: لرد میتو پس از بازگشت مالکم به کلکته از جونز خواست تا مسافرت خویش به سوی ایران را متوقف سازد، اما این نامه در حالی که جونز بمبئی را ترک گفته و به بوشهر رسیده بود، به دست وی رسید.

Kelly: Britain and The Persian Gulf, P.91/Kaye: *History of The War In Afghanistan*, Vol.1, P.61-62.

21- Morier: *A Journey Through Persia*, Vol. 1, P. 20 / Kaye: *History of The War In Afghanistan... Vol. I, P. 62 / An Account of The Transactions of His Majestys Mission of The Court of Persia...Vol. 1, P. 10.*

۲۲- تاریخ ذوالقرنین، خطی، جلد اول، ص ۱۰۷ / مآثرالسلطانیه، ص ۲۱۲ / تاریخ جهان‌آرا، خطی، ص ۲۵۰ / زینةالتواریخ، خطی، گ ۴۷۱ ب / تاریخ صاحبقرانی، خطی، جلد اول، گ ۹۰ ب / بدایع نگار: تاریخ قاجاریه، خطی، جلد اول، گ ۳۱ ب / روضةالصفای ناصری، جلد نهم، ص ۴۵۵ /

- ناسخ التواریخ، جزء اول، ص ۱۸۳-۱۸۲ / فارسنامه ناصری، جلد اول، ص ۶۹۸ / تاریخ منتظم ناصری، جلد سوم، ص ۱۴۹۱.
- ۲۳- جونز در ۲۱ رجب ۱۲۲۳ (۱۲ سپتامبر ۱۸۰۸) همراه هیأت دیپلماتیک زیر روانه ایران شد:
- ۱- میجر اسمیت، Major Smith منشی هیأت؛
 - ۲- جیمز موریه، James Morier منشی مخصوص سفیر؛
 - ۳- توماس هنری شریدان، Thomas Henry Sheridan معاون سیاسی؛
 - ۴- کاپیتان جیمز ساترلند، James Sutherland نقشه بردار؛
 - ۵- کورنت هنری ویلوک Henry Willock؛
 - ۶- جعفر علی نام یک منشی ایرانی که توسط فرماندار بمبئی آقای دنکن به جونز معرفی شده بود؛
 - ۷- دکتر دراموند کمبل Campbell؛
 - ۸- ستوان بلاکر Blacker .
- انگلیسیان در ایران، جلد اول ص ۱۴.
- Morier: *A Journey Through Persia....*, Vol.1, P.2 / *An Account of The Transactions of His Majestys Mission of The Court of Persia*, Vol.1, P.19 / Kaye: *History of the war in Afghanistan*, Vol 1, P. 56-61.
- ۲۴- یادداشت‌های ژنرال ترهزل فرستاده ناپلئون به سمت هند، ص ۸۳ / ناپلئون و ایران، ص ۲۶۶.
- An Account of The Transactions of His Majestys Mission of The Court of Persia*, Vol. 1, P.183-184.
- ۲۵- تاریخ ذوالقرنین، خطی، جلد اول ص ۱۰۷ / تاریخ جهان آرا، خطی، گ ۲۵۰ / تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی انگلیس و ایران، جلد اول، ص ۳۶۸-۳۶۹.
- An Account of The Transactions of His Majestys Mission of The Court of Persia*, Vol.1, P.185 / Morier, *A Journey Though Persia...Vol.1*, P.186-190.
- ۲۶- تاریخ ذوالقرنین، خطی، جلد اول، ص ۱۰۸ / زینة التواریخ، خطی، گ ۴۷۲ الف / تاریخ جهان آرا، خطی ص ۲۵۰ / بدایع نگار: تاریخ قاجاریه، خطی، جلد اول، گ ۳۲ الف / تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی انگلیس و ایران، جلد اول، ص ۳۷۰ / ایرانیان در میان انگلیسی‌ها، جلد اول، ص ۱۱۰ / روضة الصفا ناصری، جلد نهم، ص ۴۵۵.
- An Account of The Transactions of His Majestys Mission of The Court of Persia*, Vol.1, P.199-205 / Morier, *A Journey Through Persia...Vol.1*, P.199 / Kelly: *Britain in The Persian Gulf*, P.94 / Kaye: *History of The War In Afghanistan*, Vol.I, P.69-71.
- ۲۷- تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی انگلیس و ایران، جلد اول، ص ۳۷۲.

An Account of The Transactions of His Majestys Mission of The Court of Persia, Vol.1,

P.217 / Morier, *A Journey Though Persia...*Vol.1, P.219.

۲۸- غلامعلی وحید مازندرانی، مجموعه عهدنامه‌های تاریخی ایران، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۵۰، ص ۱۳.

29- Morier: *A Journey Through Persia...*Vol.1, P.273-276.

۳۰- ایرانیان در میان انگلیسی‌ها، جلد اول ص ۱۱۲ / تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی انگلیس و ایران، جلد اول ص ۳۱۹ / حیرت نامه، ص ۱۲۳ - ۱۲۲.

۳۱- حیرت نامه، ص ۱۲۸ / ایرانیان در میان انگلیسی‌ها، جلد اول ص ۱۱۳.

۳۲- شایان توجه است که در لندن از جمله کسانی که ایلچی ایران را به مهمانی‌های ویژه خویش فراخواندند، مقامات کمپانی نیر بودند که نماینده ایشان در هند، در انجام جونزاخلال کرده بود. ایرانیان در میان انگلیسی‌ها، ص ۱۱۹.

۳۳- حیرت نامه، ص ۱۳۳ - ۱۳۱.

۳۴- حیرت نامه، ص ۱۴۰-۱۳۹ / ایرانیان در میان انگلیسی‌ها، ص ۱۱۴.

۳۵- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، ص ۱۲۹.

۳۶- حیرت نامه، ص ۲۴۷ / ایرانیان در میان انگلیسی‌ها، جلد اول، ص ۱۷۷-۱۷۶.

۳۷- ایرانیان در میان انگلیسی‌ها، جلد اول، ص ۱۱۸.

۳۸- ایرانیان در میان انگلیسی‌ها، جلد اول ص ۱۲۳.

39- A Memoir The Late Right Hon. Sir Gore Ouseley. Bart. P.Iiii(43) /Kelly: *Britain and The Persian Gulf*, P. 97.

40- *A Memoir of The Late Right Hon. Sir Gore Ouseley....* P.(49)/Morier: *A Second Journey....*, Vol.2, P.24.

41- Morier: *A Second Journey....*, Vol.2, P.169 / *A Memoir of The Late Right Hon. Sir Gore Ouseley....* P.(69).

۴۲- انگلیسیان در ایران، ص ۲۱ / تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی انگلیس و ایران، جلد اول، ص ۴۳۹-۴۴۱ / تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی ایران و انگلیس، جلد اول، ص ۲۷۹ / تاریخ ذوالقرنین، خطی، جلد اول، ص ۱۲۴ / مآثرالسلطانیه، ص ۲۵۰ / تاریخ جهان‌آرا، خطی، ص ۲۸۳ / روضةالصفای ناصری، جلد نهم، ص ۴۷۸.

A Memoir of The Late Right Hon. Sir Gore Ouseley. Bart., P.77 /Morier: *A Second Journey...*Vol.2, P.188 /Kelly: *Britain and The Persian Gulf*, Vol.2, P.97.

